

حمد حضرت مقصودی را لائق و سزااست که آنجناب را مؤید فرمود بر اقبال و توجه...

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



رقم (17) - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اشراقات - صفحه 218
- 224

(17)

هو المشرق من افق سماء البیان

حمد حضرت مقصودی را لائق و سزااست که آنجناب را مؤید فرمود بر اقبال و توجه و نصرت و تبلیغ و بکلمه مبارکه که املک لی اشراط ساعت و اسرار قیامت را ظاهر نمود له الحمد و الثناء و له الشکر و البهاء از اول ایام اقبال نمودی و از کأس اقرار امام و جوه اخیار و اشار آشامیدی و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمودی در ایامیکه اوهام کل را از افق اعلی محروم داشت باصبع یقین خرق حجاب ظنون نمودی و بعضد ایقان ظهر اصنام را شکستی از حق میطلبیم در جمیع احوال بتأییدات بدیعه جدیده شما را مؤید فرماید حتی یجعل اعمالک کلها ذکرا واحدا عند ربک و يتضوع منها ما یهدی الناس الیه انه هو المقتدر القدير

چندی قبل اسم جود علیه بهائی نامه شما را نزد مظلوم ارسال داشت وجدنا منه ما ابتمس به ثغر الحب ان ربک هو الغفور الرحیم یا ایها الشارب رحيق الوحی من کأس عطائی اسمع ندائی من شطر سجنی انه ینادیک فضلا من عنده و یدکرک رحمة من لدنه انه هو الفضال الکریم



ORIGINAL

یا سمندر در اقتدار حق جل جلاله تفکر نما و همچنین در مظاهر ظنون و اوهام حضرت مبشر نقطه‌اولی روح ما سویه فداه میفرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یتشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان ایکاش این یک کلمه را ادراک مینمودند و بان تمسک میجستند با ذکر اینکلمه محکمه مطاعه که بشهادت حق جوهر بیان است آیا جایز است اهل بیان الیوم از منزل و مرسل آن محبوب و غافل شوند هر منصفی در این ایام صمت اختیار مینماید تا از صریر قلم اعلی اصغا نماید آنچه را که عرف امر الله از ان متضوع است حضرت نقطه در رفیق اعلی بکلمه مبارکه انی انا اول العابدین ناطق قل یا قوم اتقوا الله انظروا افقه ثم اسمعوا ندائه لا یشبهه ذکره باذکار العالم و لا ما ظهر من عنده بما ظهر بین الامم آسمان برهان الهی الیوم مزین است بشموس حکمت و بیان و انجم اوامر و احکام اقبلوا الیها و لا تكونوا من المعرضین این ظهور اعظم محیط بوده نه محاط حضرت مبشر ذکر فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته و از ظهور و بروز خود مقصود اعلاء این کلمه بوده و این در یکمقام ذکر میشود و در مقام دیگر لا یعرفه الا هو هذا حق لا ریب فیہ تالله الحق این امر اعظم و حجت کبری در اثبات ظهور بامری محتاج نبوده و نیست بحر بیان امام وجوه ادیان ظاهر و آفتاب برهان فوق رؤس مشرق و لائح سدره منتهی باثمار بدیعه منیعه و اوراق جدیده لطیفه باهر و هویدا قل ضعوا ما یمنعکم عن الله رب العالمین و خذوا ما امرتم به من لدن مقتدر علیم حکیم امروز بیان بقبول این ظهور اعظم معلق و منوط انا انزلنا لبشری ما قرت به عیون کتب الله المهیمن القیوم و ارسلنا الیه فلها حضر و قرء انجذب من نفحات الوحی علی شأن طار بکله فی هوآئی و قصد الحضور امام وجهی قد هزته الکلمات بحیث لا ینتی ذکره بالقلم و المداد و لا باللسان یشهد بذلک ام الکتاب فی المآب انا سترنا اصل الامر لحفظه حکمة من عندنا و انا العزیز المختار انه یفعل ما یشاء و لا یسئل عما یشاء و هو المقتدر العزیز العلام

یا سمندر خراطینهای طین لایق صعود و طیران نبوده و نیستند و حزب قبل یعنی شیعه فی الحقیقه بظنون و اوهام تربیت شده‌اند لعمری بر امری از امور آگاه نبوده و نیستند الی حین اسرار ظهور معلوم نه بیک اسم و یکلفظ دین اسلام ضعیف شد و از دست رفت

یا سمندر حروفات هر ظهوری باید در ایام ظهور حاضر باشند و بشرف لقا فائز گردند فکر ثم استر و کن من الحافظین الی حین معنی توحید را ادراک نکرده‌اند ینبغی ان ندع ذکرهم و نذکر ما یمتز به الجبال فضلا عن العباد انه هو المقتدر القدر ذکر نفوسیکه اراده اقبال بحر اعظم کرده‌اند نموده بودید

یا سمندر ابصار و آذانیکه قابل و لایق اصغا و مشاهده باشد چون کبریت احمر کمیاب و لکن امید هست از ین خلوص انجناب و قیامش بر خدمت کلمه نفوذ نماید و عباد را بافق اعلی هدایت کند از حق میطلیم ایشانرا مؤید فرماید بر ادراک حزب شیعه و اعمال و اقوالیکه مخالف امر الله بوده چه اگر هر نفسی فائز شود باینمقام خود را ثابت و راسخ مشاهده کند بشأنیکه اسماء او را از حق منع نکند و قصص کذب اولی او را محروم نسازد اولیای

آن ارض هر یک را از قبل مظلوم ذکر نما کل تحت لحاظ عنایت بوده و هستند نسل الله ان یوفقهم علی اظهار امره بالحکمة و البیان وینزل علیهم من سماء عطائه فی کل حین ما یقرّبهم الیه انه هو العزیز الفضال

اذا اخذک جذب ندائی اقبل الی شطری و قل الهی الهی تری اقبالی و تمسکی و توجهی و تشبثی استلک بعروتک الوثقی و اذیال ردآء عنایتک یا مولی الوری و بنور امرک الذی به اشرفت الارض و السماء ان تجعلنی فی کل الاحیان مقبلا الی افقک و ناطقا بثنائک و مبلغا امرک بالحکمة و البیان انک انت العزیز المنان

ای رب نور افئدة عبادک بنور معرفتک ثم افتح ابواب قلوبهم بمفاتیح جودک و عطائک ای رب تربهم هائمین فی هواء الحیرة و الضلال خلصهم باسمک القدیر و انقذهم باسمک القوی ثم انصرهم یا الهی بآیاتک و بیناتک و عرفهم سبیلک و علمهم ما یرفعهم الی سماء عزک و قبولک انک انت المقتدر الذی لا تمنعک حجات المعتدین و لا اعراض المعرضین و لا شماتة المشمتین انک انت العلیم الحکیم

ذکر ملاقات با حاجی میرزا ابوالفضل را نموده بودید یا سمندر در ایامیکه نیر اعظم از افق سماء ارض سر مشرق و لآح بعد از ارسال الواح و انزال آیات ملا اسمعیل بعد حاضر نامه ارسال نمود و در آن نامه اقرار و اعتراف خود را بمن یظهر اظهار داشت و بعد باین کلمه غیر لائقه نا قابله نطق نمود که اگر اینمقام را در ارض قاف اظهار نمایم نان مرا ملا هادی قطع مینماید حال ملاحظه نما سمع الطف ابهی چگونه امثال این کلمه را اصغا نماید و لکن فی سبیل الله شنیدیم و بصبر و اصطبار امر نمودیم یک لوح امنع اقدس در جواب آقا سید موسی علیه بهاء الله از سماء عنایت نازل و ارسال شد لیجد منه عرف الله المهیمن القیوم انا لله و انا الیه راجعون